

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Legal Status of Consent in Marital Sexual Relations in Iranian Law

Iman Eynitabar¹, Ali Bahraminejad^{*1}, Zahra Fehrest¹

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: Ali1342@iau.ac.ir

ABSTRACT

One of the challenges in marital relations is the issue of consent in sexual interactions. Whether a husband may engage in sexual relations with his wife without her sexual consent and the legislator's stance on this issue are critical subjects requiring discussion and examination. The present article is descriptive-analytical in nature and investigates the aforementioned issues using a library-based research method. The findings indicate that Iran is among the countries that have not defined distinct sexual rights within the family framework. Iranian law does not recognize the concept of coercion into sexual relations or marital rape between spouses, and there is no civil or criminal support for a woman who, without any medical or legal hindrance, does not wish to engage in sexual relations with her husband. However, there is an interpretation that Article 1115 of the Civil Code may be invoked to argue that if coercion by the husband to engage in sexual relations causes bodily harm or damage to the woman's dignity, she may leave the marital home and reside elsewhere. Nevertheless, this article does not cover situations considered part of the wife's marital obligations. In criminal law, the sections on Hudud and Ta'zirat do not provide an independent discussion of consent in marital sexual relations. Despite this, considering the policy interests underlying criminalization—such as the prevalence of sexual violence against women, abuse, and the necessity of protecting them—it appears that such acts could be criminalized and proportionate punishments could be established.

Keywords: *Consent, Sexual Relations, Spouses, Coercion, Marital Rape*

How to cite: Eynitabar, I., Bahraminejad, A., & Fehrest, Z. (2023). The Legal Status of Consent in Marital Sexual Relations in Iranian Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 1(1), 1-16.



تاریخ ارسال: ۳ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ بازنگری: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ خرداد ۱۴۰۲

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

جایگاه رضایت در روابط جنسی زوجین از منظر حقوق ایران

ایمان عینی تبار^۱، علی بهرامی نژاد^۲، زهرا فهرستی^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Ali1342@iau.ac.ir

چکیده

یکی از چالش‌های روابط زوجین، بحث رضایت در روابط جنسی است. اینکه زوج بدون رضایت جنسی زوجه امکان برقراری روابط جنسی با وی را دارد و رویکرد قانون‌گذار در این خصوص چگونه است از موضوعات مهمی است که نیازمند بحث و بررسی است. مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع موارد اشاره پرداخته است. نتایج بر این امر دلالت دارد که ایران از جمله کشورهایی است که حقوق جنسی مجزا برای خانواده تعریف نکرده است. حقوق ایران معتقد به موضوعی به‌عنوان اجبار به رابطه جنسی و یا تجاوز زناشویی در رابطه بین زن و شوهر نیست و حمایت مدنی و کیفری از زنی که بدون وجود مشکلی خواهان ارتباط جنسی با شوهر خود نیست وجود ندارد گرچه این دیدگاه مطرح است که با استفاده از ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی می‌توان گفت در صورتی که اجبار شوهر به رابطه جنسی سبب ضرر بدنی یا شرافتی برای زن شود، زن می‌تواند خانه مشترک را ترک کرده و در مسکن دیگری سکونت کند. اما این ماده شامل مواردی که وظایف زن شمرده می‌شود را در بر نمی‌گیرد. در حقوق کیفری نیز، کتاب حدود و تعزیرات از رضایت در روابط جنسی زوجین، بحث مستقلی ارائه نکرده است. بااین‌حال به نظر می‌رسد باوجود مصالح مربوط به جرم انگاری مانند رواج خشونت جنسی علیه زنان، اذیت و آزار و لزوم حمایت از آنان می‌توان آن را جرم انگاری نمود و مجازات متناسب برای آن تعیین کرد.

کلیدواژگان: رضایت، روابط جنسی، زوجین، اجبار، تجاوز زناشویی

نحوه استناددهی: عینی تبار، ایمان، بهرامی نژاد، علی. و فهرستی، زهرا. (۱۴۰۲). جایگاه رضایت در روابط جنسی زوجین از منظر حقوق ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱(۱)، ۱-۱۶.

جنسی زناشویی به جای تجاوز جنسی به زوجه و تجاوز جنسی از سوی شوهر کار گرفته شده است. «البته تعقیب کیفری و واکنش اجتماعی نسبت به تجاوز جنسی زناشویی در مقایسه با دیگر اشکال خشونت علیه زنان کمتر است. این تجاوز در بیشتر بخش‌های جهان به عنوان یک مسئله اجتماعی محسوب نشده است. پژوهش‌ها و مطالعات چندانی درباره آن صورت نپذیرفته و خدمات و تسهیلات ناچیزی برای بزه دیدگانش وجود دارد» (Najafi Abrandabadi, 2014). در جوامع غربی مشروعیت تجاوز جنسی زناشویی به قوانین اولیه حاکم بر ازدواج و تجاوز جنسی بازمی‌گردد. قوانین روم در سده هشتم، زنان را جزء مایملک شوهرانشان محسوب می‌کردند. قوانین مربوط به تجاوز جنسی در اصل در قالب قوانین حاکم بر مالکیت شکل گرفته و تمرکز آن‌ها نه بر حمایت از تمامیت جسمانی و معنوی زنان، بلکه حمایت از مایملک مردان (زنان و دختران) از تعدی دیگر مردان بود. عدم جرم انگاری تجاوز جنسی زناشویی با صراحت بیش‌تر در سده هفدهم در کامن‌لا مطرح شد. حقوق‌دان انگلیسی سر متیو هال استثنای تجاوز جنسی زناشویی را کتاب تاریخچه دادخواهی سلطنتی به این ترتیب مطرح نمود: نمی‌توان شوهر را به اتهام تجاوز جنسی به همسر قانونی‌اش مجرم شناخت؛ به دلیل رضایت متقابل آن‌ها به رابطه زوجیت و به موجب قراردادی که زن خودش را در اختیار شوهرش قرار داده و نمی‌تواند از آن عدول نماید. دکتربین هال وارد قلمرو حقوق کشورهای انگلیسی‌زبان شده و پایه قوانین ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. علاوه بر آن قاعده حقوقی «وحدت زناشویی» که بر اساس آن زن و شوهر واحد و یکپارچه محسوب می‌شدند، مؤید این بود که زنان در برابر شوهرانشان از هیچ حمایت حقوقی برخوردار نبودند. پرداختن به مسئله رضایت به عنوان عاملی مهم در مقابله با تجاوز جنسی به شمار می‌رود، به‌ویژه زمانی که این مسئله از سوی همسر انجام بگیرد. حال سوال مهم این است که رضایت در روابط جنسی

برداشت اکثر افراد درباره رابطه جنسی اجباری در فرایند زناشویی آن است که با تجاوز واقعی مرتبط نمی‌باشد. «وقتی بحث تجاوز مطرح می‌شود، در ذهن افراد تصور فردی غریبه با اسلحه در حالت حمله و تهدید جانی برای زنان مجسم می‌شود، ولی در خصوص رابطه جنسی اجباری در فرایند زناشویی نوعی ناخشنودی نه‌چندان جدی به همراه جروبحث زناشویی به ذهن متبادر می‌شود. درواقع اغلب مردم به سبب اینکه در ذهنشان تجاوز زناشویی امری جدی نیست بدان توجه نمی‌کنند و در نظر اکثر افراد این مسئله نوعی عدم توافق بر سر رابطه جنسی است که مرد برنده آن است و تصویری خوش‌بینانه مثل کمی خشونت مبهم، به همراه کمی درد و رنج از مسئله دارند و اجبار صورت گرفته در نظرشان انتزاعی است و معمولاً در توصیف آن جملاتی خنثی را بکار می‌برند مثال او را مجبور یا وادار کرد» (Romito & Molzan Turan, 2005). در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار، جامعه بین‌المللی حقوق بشر، رسماً تمامی اشکال خشونت علیه زنان اعم از جنسی، جسمی و روانی را مغایر با کرامت انسانی و از موارد نقض حقوق بشر دانست. به همین دلیل اغلب مکاتب حقوقی غربی، آمیزش جنسی همراه با العنف و اکراه را در روابط زناشویی ممنوع اعلام نموده‌اند؛ به عنوان نمونه در حقوق کیفری کشور انگلستان شوهر در صورتی که بدون رضایت زن با وی آمیزش نماید، مرتکب جرم تجاوز جنسی شناخته می‌شود. «اگرچه تجاوز جنسی زناشویی یکی از اشکال شایع و جدی خشونت علیه زنان است و در اعلامیه حذف خشونت علیه زنان، قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوبه ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ در ماده ۲ بند الف، مسئله تجاوز جنسی زناشویی به عنوان مصداقی از خشونت مطرح شده است اما در اکثر کشورها به دلیل عدم توجه قانون نسبت به این حق، افراد خود را محق به تجاوز و بهره‌کشی جنسی از همسر خود می‌دانند» (Koenig & Zablotska, 2004). امروزه اصطلاح تجاوز

زوجین از منظر حقوق ایران چه جایگاهی دارد؟ آیا حقوق ایران قوانینی در زمینه حمایت از زنان در مواجهه با آنچه تجاوز زناشویی و روابط جنسی بدون رضایت است قوانینی وضع نموده است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا عدم رضایت در روابط جنسی زناشویی به عنوان مصداقی از خشونت جنسی پرداخته شده و در ادامه رویکرد حقوق ایران در این خصوص بررسی شده است.

۱. عدم رضایت در روابط جنسی زناشویی، مصداقی از خشونت

جنسی

تجاوز به همسر یا تجاوز جنسی زناشویی همچنین تجاوز یا زنا در ازدواج یک آمیزش جنسی بدون رضایت (یعنی تجاوز) می باشد که متجاوز همسر قربانی است. «این امر ترکیبی از تجاوز شریک زندگی، خشونت خانگی و سوءاستفاده جنسی است» (Safariniya & Sabour, 2021). در اغلب جوامع امروزی خشونت جنسی در خارج از خانواده جرم انگاری گردیده است، اما به محض اعمال خشونت در خانواده، قوانین و اخلاقیات حاکم، با سکوت و بی توجهی به تداوم آن یاری رسانده اند؛ این مسئله به ویژه در کشورهای در حال توسعه بیشتر مشاهده می شود. یکی از اقسام خشونت که به دلیل مسائل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی کمتر مورد توجه قرار گرفته، اعمال رفتارهای خشونت آمیز جنسی علیه زوجه، به منظور واداشتن وی به تمکین است. خشونت جنسی نسبت به زوجه به صورت مختلفی اعم از ضرب و جرح، زندانی کردن در خانه و یا به شکل اعمال خشونت روانی در قالب ایجاد رعب و وحشت، ایجاد اضطراب، تهدید و یا بعضاً از طریق رابطه جنسی غیرمتعارف و بدون رضایت زوجه به وقوع می پیوندد. خشونت بر علیه زن دارای عوارضی در سیستم باروری و سلامت جنسی می باشد. مطالعات اخیر در کشورهای در حال توسعه، نشان داده است که عده قابل ملاحظه ای از زنان ازدواج کرده، در حین نزدیکی مورد خشونت قرار می گیرند.

در مطالعه ای در استرالیا در سال ۱۹۹۶، ۱۰٪/۶ از زنان مورد خشونت جنسی و همسران خود قرار داشتند که ۱٪/۵ آن ها هر سه نوع خشونت (فیزیکی، روانی، جنسی) را گزارش دادند (Hegarty, 2002). نتایج چندین مطالعه آینده نگر، بر روی شوهران نشان داده که مردان جوان بیش از مردان مسن تمایل به اعمال خشونت جنسی دارند، به طور مثال در هندوستان ۱/۳ مردان با سن ۳۰ سال یا کمتر و ۱/۴ مردان مسن تر، دارای روابط جنسی با اعمال فشار فیزیکی بوده اند. مطالعات دیگر نتایج مشابهی را نشان می دهد که مردان جوان و افرادی که کمتر از ۱۰ سال از ازدواج آنان گذشته است به طور قابل ملاحظه ای بیش از مردانی که ۱۰ سال از ازدواج آنان گذشته، دارای خشونت جنسی در حین روابط با همسران خود بوده اند. در یک مطالعه در سه منطقه هندوستان در حدود ۲/۳ مردان ۱۵-۲۴ ساله و ۴۳٪ مردان ۵۰-۳۶ ساله در طی ۱۲ ماه گذشته روابط جنسی خشونت آمیز با زنان خود داشته اند (RHR, 2004). مطالعات نشان می دهد که در طی دو سال اول ازدواج رابطه جنسی اجباری اتفاق می افتد و این مورد در دخترانی که ازدواج سنتی داشته و با همسران خود فامیل نبودند و در ضمن اطلاعاتی در مورد روابط جنسی نداشتند بیشتر گزارش گردید.

مسئله ازدواج زودرس در کشورهای در حال توسعه حائز اهمیت است، بطوریکه از میان ۴۵ کشور که دارای آمار DHS می باشند، ۳۷ تا ۸۲٪ یا بیش از ۶۰٪ از زنان بالغ فعال جنسی و ازدواج کرده در خطر خشونت جنسی قرار دارند. داشتن روابط جنسی با اعمال فشار در زنان جوان تر مشهود می باشد و شواهد حاصل از مطالعات DHS و دیگر مطالعات نشان می دهد که زنان جوان ازدواج کرده (۱۵-۲۴ ساله) در کشورهای در حال توسعه نظیر کامبوج، کلمبیا، هایتی، هند، نپال، نیکاراگوئه و زامبیا بیشتر در معرض خشونت جنسی قرار دارند. در حدود ۳-۲۳ درصد زنان این کشورها در طی ۱۲ ماه گذشته در روابط جنسی خود، سابقه اعمال زور و فشار

تجربه کرده‌اند و دچار پیامدهای نامطلوب بهداشتی شده‌اند (Rodgers, 1994). مطالعات نشان داده که ۴٪ از ۲۰٪ زنان موردتهاجم قرار گرفته، متحمل خشونت جنسی در بارداری می‌شوند که عوارضی را برای مادر و جنین (سقط، زایمان زودرس و LBW) به دنبال دارد. (Nunnez-Rivas & Monge, 2003). عواملی چون سنین جوانی، کم بودن اعتمادبه‌نفس و تحصیلات پایین زنان، درآمد کم، مصرف الکل و مواد مخدر (زن و شوهر)، بیکاری، فقدان شخصیت اجتماعی همسر (مرد) به‌عنوان عوامل دیگر خشونت بر علیه زن مطرح می‌باشد (Lemon, 2002). زنان در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، اعتقاد دارند که اعمال فشار و زور در حین روابط جنسی از حقوق مردان و به‌عنوان بخشی از زندگی می‌باشد و زنان حق اعتراض به این مورد را ندارند و بسیاری از مردان نیز بیان می‌دارند که در صورت اعتراض زن به روابط جنسی، مجدداً ازدواج خواهند کرد (RHR, 2004). زنانی که مورد تهاجم جنسی همسران خود قرار می‌گردند اغلب افسردگی، اضطراب و کاهش اعتمادبه‌نفس را گزارش نموده‌اند (Hegarty & Gunn, 2004). زمانی تجاوز زناشویی از طرف قانون و جامعه به‌طور گسترده به‌عنوان جرم یا خطاکاری شناخته نمی‌شد اما امروزه این موضوع در بسیاری از جوامع در سراسر جهان و در کنوانسیون‌های بین‌المللی محکوم است و به‌طور روزافزون به‌عنوان جرم کیفری غیرقانونی شناخته می‌شود.

۲. رویکرد حقوق ایران نسبت به عدم رضایت در روابط جنسی زوجین

۱-۲. عدم رضایت در روابط جنسی زوجین در قانون مدنی

قانون مدنی تمکین را از وظایف زن دانسته است که در معنای خاص آن انجام وظایف زناشویی از طرف زن است. در قشرهای سنتی جامعه بسیاری از زنان، خود نیز از پدیده تجاوز زناشویی ناگهاند. از این‌رو علیرغم درد و رنج جسمی و روحی، خود را به

را داشته‌اند و در برزیل هم (۲۳٪-۱٪) می‌باشد که شیوع مشابهی دارد. در مطالعه‌ای در نیجریه ۳٪/۲۱ از زنان متأهل در روابط جنسی خود خشونت را گزارش نمودند (Okemgbo, 2002). در مطالعه‌ای در اوگاندا ۴۰٪ از زنان در اولین مقاربت خود اعمال فشار و خشونت را گزارش دارند و این دسته از افراد از روش‌های پیشگیری کمتر و متعاقب آن حاملگی ناخواسته بیشتری را گزارش دادند و نتایج مطالعه نشان داد که این نوع مقاربت دارای جنبه‌های اجتماعی و روانی جدی می‌باشد. خشونت جنسی علیه همسر در اوایل ازدواج در مناطق روستایی بیشتر اتفاق می‌افتد (Okemgbo, 2002). نتایج مطالعات نشان می‌دهد که سن، محل اقامت، سن ازدواج، سطح درآمد زن و سطح تحصیلات همسر به‌صورت معنی‌داری با افزایش خشونت جنسی همراه است (Okemgbo, 2002). در ضمن خشونت جنسی در زنان ازدواج‌کرده در میان مناطق و گروه‌های اقتصادی- اجتماعی پایین‌تر با شیوع بیشتر گزارش گردید و زنان رفتارهای خشن جنسی را به انواع گوناگون بیان نمودند. نتایج مطالعاتی نشان داد که داشتن روابط جنسی در اوایل ازدواج، با اجبار، آسیب رساننده و دردناک بوده است که موجبات ترس زن و نیاز به داشتن کمک را برای وی مطرح نموده است. ضعف زن جوان و ناتوانی در انتخاب همسر، وضعیت روابط جنسی غیر توافقی را در اوایل ازدواج پررنگ‌تر می‌نماید. فقدان اطلاعات در مورد روابط جنسی، تجربه ترس و اضطراب را در اولین ارتباط زناشویی نشان می‌دهد و این مسئله تأکید کننده، آموزش و دادن اطلاعات در این زمینه قبل از ازدواج می‌باشد. چنانچه در مطالعه‌ای با آموزش به همسران (زوجین) بصورت گروه‌درمانی رضایت از ازدواج و توافق و تفاهم همسر (زن) به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافت (Stith & Rosen, 2004). مطالعات نشان می‌دهد که ازدواج در سنین بالاتر، با مشکلات کمتری روبروست و زنان جوان‌تر، همچنین احتمالاً دوره‌های شدیدتری از خشونت جنسی را در طی حاملگی

دست شوهر می‌سپارد و ظاهراً نیز مشکلی پیش نمی‌آید. چراکه اصول فرد ناراضی در این رابطه یعنی زن حق برای خود در ابراز ناراحتی و رنجش نمی‌بیند. این حال با توجه به مفهوم خاص تمکین که همان ایفاء وظایف زناشویی زن در قبال شوهر خود می‌باشد. بدیهی است حسن تفاهم و توافق زن و شوهر در رعایت دغدغه‌ها و حساسیت‌های طرف مقابل است لیکن نه به قیمت سلب آزادی‌ها و حقوق قانونی زن یا مرد، می‌توان موارد زیر را در این رابطه با توجه به مطالب پیشین مورد توجه قرارداد که زن در زمان مواجهه با آن لزومی بر تمکین ندارد» (۱) رابطه جنسی که آسیب جسمانی برای زن به همراه داشته باشد. (۲) درخواست شوهر مبنی بر رابطه جنسی زن با فردی غیر از شوهر اعم از مرد یا زن. (۳) درخواست شوهر مبنی بر صحبت‌های جنسی و محرک جنسی زن با غیر شوهر از طرق مختلف. (۴) درخواست رابطه جنسی مقعدی و عدم رضایت زن. (۵) درخواست شوهر مبنی بر حضور فرد سوم اعم از زن و مرد در رابطه جنسی آن‌ها. (۶) درخواست‌های جنسی مرد برگرفته از اختلالاتی نظیر سادیسم جنسی و... بالاین‌حال مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «زوجه می‌تواند در مواردی که ادامه زندگی زناشویی وی را در وضعیت عسر و حرج قرار می‌دهد با مراجعه به حاکم و اثبات حالت عسر و حرج درخواست طلاق نماید». از ویژگی‌های مثبت این ماده نسبت به مواد دیگر عام بودن آن است که به موجب آن زن می‌تواند بدون توجه به مبنای عسر و حرج، با اثبات علت موجد سختی و تنگی، خود را از علقه زوجیت رها سازد. اما عدم توجه به مبنای عسر و حرج موجب شده است که این ویژگی مثبت، منتج به سلیقه‌ای شدن کاربرد آن در محاکم خانواده گردد» (Asadi, 2013).

بر اساس مطالب گفته شده اطاعت از شوهر برای برقراری رابطه جنسی از وظایف زن است و زن نمی‌تواند برای فرار از انجام وظیفه به ماده ۱۱۱۵ استناد کند. البته اگر مرد خواهان رابطه جنسی

نامتعارف و خشن باشد زن می‌تواند از انجام آن خودداری کند اما یک رابطه معمولی و متعارف شامل ماده مذکور نخواهد شد. مقررات مورد اشاره می‌تواند زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زن شود سن ازدواج در ایران بسیار پایین است و آمار ازدواج کودکان دختر در ایران بالا است. از سوی دیگر با توجه به شرایط فرهنگی جامعه ایران به‌خصوص در مناطق سنتی‌تر در می‌بینیم که تحمیل رابطه جنسی ناخواسته به زن می‌تواند موجب اثرات جبران‌ناپذیری شود دختری که در سن پایین بدون رضایت خود به ازدواج مردی در آمده است و یا زنی که پشتوانه اقتصادی ندارد و نمی‌تواند به‌تنهایی هزینه زندگی را تأمین کند درنهایت مجبور می‌شود به این رابطه تن دهد و این پیامدهای روحی و روانی بسیاری ایجاد می‌کند بنابراین لازم است قوانین موجود بازنگری شود. قانون باید سیاست‌های حمایتی از زنانی که قربانی خشونت شده‌اند و نمی‌خواهند در کنار شوهر خود زندگی کنند را پیش‌بینی کند. همچنین وظیفه زن مبنی بر تمکین خاص از شوهر در برابر نفقه را حذف کند. البته در ممنوعیت تجاوز زناشویی باید دقت کرد که پرهیز همیشگی از رابطه جنسی با همسر آثار منفی به همراه خواهد داشت.

«قانون‌گذار ایران نه‌تنها در این زمینه از زنان حمایت نکرده است؛ بلکه آنان را موظف به اطاعت و تمکین از شوهران خود قرار داده است. درحالی‌که به نظر می‌رسد سازوکار چنین حمایتی وجود دارد. این مکانیزم در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام ایران مصوب ۸۳/۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی به چشم می‌خورد این منشور باهدف تبیین حقوق و تکالیف زنان در ایران به‌منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه‌ی زنان مسلمان، به‌عنوان یک سند مرجع در عرصه سیاست‌گذاری در امور فرهنگی و اجتماعی ذیل سه بخش و ۵ فصل و ۱۴۸ بند در جلسه شماره ۵۴۶ مورخ ۸۳/۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد و کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط مکلف شدند که برحسب وظایف دستگاهی و

و درمان علل جسمی و روانی اختلالات جنسی در این خصوص می‌تواند، بسیار کار ساز است» (Asadi, 2013).

به عبارتی دیگر قانون اساسی ایران چنین اختیاری را از شوهر سلب می‌کند، زیرا در اصل ۴۰ آن بیان شده «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

در نظر قانون‌گذار در قانون مسئولیت مدنی به‌طور کلی شخص در برابر اعمال خود مسئولیت دارد و باید ضررها را جبران کند از این‌رو بنا بر ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی در قوانین ایران «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد» و بنابر ماده ۲ آیین دادرسی کیفری تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی جزو جرائم است. همچنین بر اساس بند ب تبصره ۲ همان ماده، «جرمی که دارای جنبه ادعای خصوصی برای مطالبه حق از قبیل قصاص و کذب یا ضرر و زیان اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد موجب ادعا می‌گردد» و بر اساس ماده ۹ آیین دادرسی کیفری: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و کذب پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود». «از این‌رو در نظر قانون‌گذار، مطابق تعاریف، شاکی کسی است که جرم مستقیماً نسبت به او واقع شده یا قائم‌مقام وی. در واقع شاکی خصوصی شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شود. ضرر و زیان نیز اعم از مادی معنوی و حیثیتی است. گرچه تجاوز جنسی زناشویی در قانون به مثابه جرم تعریف نشده است اما بنا بر تعاریف ارائه شده

سازمانی جهت سیاست‌گذاری و اتخاذ تدابیر قانونی تصمیمات و برنامه‌ریزی راجع به زنان و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند» (Haddadzadeh Nayeri, 2009).^۱

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مانند مصوبات مجلس شورای اسلامی دارای اعتبار و ارزش قانونی است. علاوه بر آن دو سال پس از تصویب این منشور یعنی ۸۵/۱۱/۱۸ قانونی تحت عنوان «قانون حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید به موجب ماده ۲ این قانون: «دولت موظف است زمینه‌های تبیین و تحقق عملی حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی بر اساس سند مرجع منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام ایران مصوب ۸۳/۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی فراهم نماید». علاوه بر آن به موجب تبصره‌ی این ماده «از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات و معاهدات مغایر با منشور فوق ملغی و فاقد اعتبار است». «شاید در بادی امر این‌طور به نظر آید که با جرم انگاری این عمل یکی از خصوصی‌ترین روابط زوجین در انظار عمومی قرار می‌گیرد و مهم‌تر آنکه آیا چنین مداخله‌ای چگونه می‌تواند مرد را به حسن معاشرت با همسر خود وادار کند؟ درحالی‌که تجربه ثابت کرده است راه‌یابی زوجین به دادگاه در اغلب موارد بقای نهاد خانواده را با خطر جدی مواجه می‌کند باید خاطر نشان کرد که اولاً نباید حقوق یکی از زوجین قربانی بقای نهاد خانواده شود؛ ثانیاً باید نوع مداخلات کیفری به نحوی باشد که کمترین اثر مخرب را بر نهاد خانواده داشته باشد ضمن اینکه اقدامات پیشگیرانه در قالب آگاه نمودن زوجین از اهمیت این روابط در حفظ زندگی مشترک و سلامت و امنیت و آرامش در آن درک درست طرفین از وضعیت یکدیگر و تشخیص

دوم) حق مصونیت از تعرض رفتاری دیگران (بند ۶۱ بخش سوم) حق برخورداری از تدابیر قانونی و حمایت قضایی به منظور پیشگیری از جرم و ستم به زنان در خانواده و جامعه و رفع آن (بند ۱۳۲ بخش سوم)

^۱ حق برخورداری از تمامیت جسمانی و مسئولیت حفاظت از آن در مقابل هر گونه تعدی (بند ۱ بخش اول) حق، تخصیص مهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آن بند ۲۹ بخش

به سبب آنکه مخاطب تمام موارد ذکر شده به صورت عام هستند قانون‌گذار به صراحت استثنایی برای رابطه زوجیت در طرح شکایت قائل نشده است» (Haddadzadeh Nayeri, 2009).

۳-۱-۳. عدم رضایت در روابط جنسی زوجین از منظر حقوق کیفری

اشاره شد که تجاوز جنسی زناشویی، رابطه جنسی اجباری و بدون رضایتی است، که مرتکب آن همسر بزه دیده است (السان، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۴۱). در قانون مجازات اسلامی سخنی از تجاوز شوهر به همسر نیست و بالتبع مجازاتی هم برای چنین عملی در نظر گرفته نشده است. به طور کلی قانون کیفری ایران در این مورد ساکت است. قوانین کیفری ایران فاقد چنین طبقه‌بندی است. مشخصاً در مورد خشونت جنسی همسر، قوانین کیفری ایران ساکت است (جز در مورد زوجه نابالغ)، بنابراین بایستی بررسی کرد که آیا تجاوز زناشویی در شمار سایر جرائم قرار می‌گیرد یا خیر؟ در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود.

۳-۱-۳-۱. عدم رضایت در روابط جنسی زوجین به عنوان آسیب و ضرر بدنی

تجاوز زناشویی از حیث طبقه‌بندی می‌تواند در ردیف جرائم علیه تمامیت جسمانی (جنایت علیه اشخاص) یا معنوی قرار گیرد. جرائم علیه تمامیت جسمانی در مفهوم اعم، جرایمی هستند که نسبت به نفس انسان‌ها و یا عضو یا منفعت آن‌ها نظیر شنوایی، بینایی و... رخ می‌دهند و بنابراین به دو نوع کلی جنایت علیه نفس و جنایت علیه عضو و منفعت تقسیم می‌شوند. از حیث رکن روانی نیز جنایات به سه قسم جنایت عمدی (ماده ۲۹۰)، جنایت شبه

عمدی (ماده ۲۹۱) و خطای محض (ماده ۲۹۲) تقسیم می‌شوند (Goldouzian, 2005). تجاوز زناشویی تنها زمانی که منجر به مرگ بزه دیده شود (وجود رابطه سببیت) حسب عنصر معنوی موجود، قابل تعقیب است؛ بنابراین، قریب به اتفاق موارد خشونت جنسی فیزیکی تحت عنوان جرائم علیه عضو یا منفعت جنایت مادون نفس قرار می‌گیرد. جرائم علیه عضو و منفعت که به صورت شبه عمد یا خطای محض روی می‌دهد، بر اساس مواد ۴۵۰^۱ و ۵۸۸ ق.م.ا.^۲ تنها دارای مجازات دیه است و امکان قصاص یا مجازات تعزیری در خصوص آن وجود ندارد. با وجود این، در خصوص جرائم علیه عضو و منفعت عمدی، چند مقرر قانونی به چشم می‌خورد. در خصوص این جرائم، مجازات قانونی بر اساس ماده ۳۸۶ ق.م.ا.^۳ و دارا بودن شرایط قانونی اصولاً قصاص است که البته دارای تخصیص‌های فراوانی است که بر اساس آن مجازات دیه، دیه و تعزیر و یا تعزیر حسب شرایط قانونی است که به شرح ذیل وجود دارد:

نخست: ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ «جنایات مصرح در این ماده همراه با صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود و یا هر موردی که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد، قصاص موضوعیت ندارد و به جای آن مرتکب به پرداخت دیه در صورت مطالبه و مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۴ (دوتا پنج سال حبس) محکوم می‌شود». دوم: ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵؛ «بر اساس ماده مذکور ضرب و جرح عمدی که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا

۳. ماده ۳۸۶ ق.م.ا. «مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد».

۱. ماده ۴۵۰ ق.م.ا. «در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود».

۲. ماده ۵۸۸ ق.م.ا. «در جنایت غیر عمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست یا بر دیه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به شرح مقرر در این قانون، دیه ثابت می‌شود».

(کتک حین رابطه) و حتی سلب یا نقص منافع جنسی او» (Rayejian Asli, 2006).

قابل ذکر است شمول تجاوز زناشویی به عنوان نوعی از تجاوز، در نظام حقوقی اسلام فاقد معنی است زیرا تعریف زنا و بالتبع زنا به عنف در اسلام، بر مبنای رابطه‌ی جنسی خارج از نکاح و پیوند زناشویی است. لذا نمی‌توان آن را شامل جرائم جنسی دانست. قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی آورده است: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا به عنف است» و با ذکر واژه‌ی زنا، روابط زناشویی را از رده‌ی جرم تجاوز به عنف خارج کرده است (Nourbaha, 2015).

در وجود عنصر قانونی مصادیق خشونت جنسی فیزیکی به دلیل وصف ضرب و جرح^۱ و جرح^۲ و عنصر مادی به دلیل وجود عوارض و آثار خارجی در نتیجه‌ی رفتار نامتعارف یا خشن جنسی مرد نسبت به همسرش شکی نیست، اما در احراز عنصر معنوی تشخیص با قاضی است. تأثیر عنصر معنوی در احراز عامدانه یا غیر عامدانه بودن جرم دارای اهمیت بوده و موجب تغییر مجازات‌ها می‌شود. درواقع، تحقق موارد مذکور منوط به عمدی تلقی شدن تجاوز زناشویی است و بنابراین صور شبه عمدی یا خطای محض آن تنها موجب دیه می‌شود (Safariniya & Sabour, 2021).

لذا در صورتی که تجاوز زناشویی منجر به یکی از صدمات مصرح در ماده ۶۱۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ شود و با احراز شرایط مندرج در ماده، اعمال مجازات تعزیری و دیه امکان‌پذیر خواهد بود. همچنین، در صورتی که نتیجه تجاوز زناشویی یکی از صدمات مندرج در ماده ۴۰۱ و یا تورم و تغییر رنگ گردد، مجازات تعزیری و دیه قابل تعیین است. افزون بر این، در صورتی که هیچ‌یک از

فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه شود در صورتی که امکان قصاص نباشد و رفتار فرد موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، مجازات تعزیری (دو تا پنج سال حبس) و دیه در صورت مطالبه خواهد داشت؛ بنابراین، برای شمول رفتار شخص ذیل ماده مذکور لازم است تا جنایات مذکور محقق شود. سوم: تبصره ماده ۶۱۴ «در صورتی که ضرب و جرح منجر به جنایات مصرح در ماده ۶۱۴ نشود ولی از آلت جرح استفاده شود، مجازات تعزیری (سه ماه تا یک سال حبس) معین خواهد شد». چهارم: «ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی؛ بر اساس ماده مذکور، در صورتی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیب در بدن شود و نه اثری برجای گذارد، ضمان وجود ندارد ولی در موارد عمدی در صورت عدم تصالح مجازات تعزیری درجه هفت (حبس یا شلاق) تعلق می‌گیرد» (Kazemi & Ghasemi, 2020).

بر اساس مواد مشروح در فوق می‌توان به بررسی مصادیق خشونت جنسی فیزیکی در قالب جنایت بر عضو و منفعت پرداخت. درواقع، هرچند در نگاه اول تجاوز زناشویی به دلیل سکوت قانون‌گذار در مورد جرم انگاری هر نوع خشونت جنسی بین زوجین، فاقد وصف مجرمانه به نظر برسد و در نتیجه متهم طبق اصل برائت و دلایل دیگر مجرم شناخته نشود (Hajidehabadi, 2006)، اما با دقت در قوانین مذکور، مواردی را می‌توان یافت که در موضوع تجاوز زناشویی بکار می‌روند. «تجاوز زناشویی از حیث آثار فیزیکی در دسته‌ی جنایات بر عضو و منفعت قرار می‌گیرد و مشمول هر شکل از رابطه‌ی جنسی زناشویی توأم با آسیب فیزیکی یا منجر به آن می‌شود، خواه این آسیب در اندام‌های جنسی زن باشد یا مواضع غیر جنسی زن

۱. صدمه‌ای بر بدن که موجب ضایعه عضوی، نسجی یا بافتی شود. جرح معمولاً همراه با ضرب و خونریزی است.

۲. صدمه‌ای بر بدن بدون اینکه ضایعه‌ای عضوی یا نسجی ایجاد کند

یا منافع دیگر از جمله عادت ماهانه^۵ مواردی هستند که در قانون مجازات اسلامی به طور کلی فارغ از جنسیت و روابط بین طرفین دعوی جرم انگاری عمومی شده است و تنها ضمانت اجرای در نظر گرفته شده توسط قانون گذار حسب مورد، دیه یا ارش است» (Safariniya & Sabour, 2021).

«استعمال واژه هایی همچون دائم و کامل پیش بینی حد نهایی این خشونت ها است و در موارد غیردائمی، موقت و خفیف تر ارش تعلق می گیرد. همچنین، در مواد ۶۶۹، ۶۶۸، ۶۶۴ ق.م.ا. قطع و از بین بردن اندام های جنسی زن^۶ و در ماده ۷۱۷ ق.م.ا. خشونت نسبت به زن باردار که منجر به سقط جنین شود^۷ مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است. به طور خاص، یکی از مصادیق مهم خشونت جنسی که در بخش فقهی هم به آن پرداخته شد؛ افضا^۸ همسر است. هرچند در خصوص علت افضاء بین واقعه و غیر آن تفاوتی نیست ولی در متون فقهی و قانون در مورد افضای همسر تنها بر افضاء ناشی از مقاربت تمرکز شده است. افضاء ممکن است توسط همسر یا بیگانه، بالمباشره یا بالتسبیب نسبت به بالغ یا نابالغ و در شرایطی که مجنی علیه به فعل ارتكابی رضایت داشته یا مکره و مجبور بوده باشد، اتفاق افتد» (Moradi, 2017).

صدمات روی ندهد ولی موجبات ماده ۵۶۷ فراهم گردید، می توان مرتکب را به مجازات تعزیری محکوم نمود. «برخی قضات از ماده ی مذکور، صرفاً در موارد ضرب بلااثر استفاده می کنند، اما متن ماده اجازه ی چنین برداشتی را می دهد که در رفتارهای جنسی توهین آمیز مرد که به موجب آسیب و عیبی در بدن زن گردد و نه اثری از خود بر جای گذارد مانند روابط نامتعارف، کتک حین رابطه، دیر انزالی ناشی از استعمال نامناسب از لیدوکائین ها و... هرچند ضمانت متفی است، در صورت عمد و عدم تصالح مجازات تعزیری در نظر گرفت» (Na'mati et al., 2021).

جدای از این، در مواردی که تجاوز زناشویی علاوه بر جنایت بر عضو موجب نقصان یا سلب منفعتی از اعضای بدن شود، هم به طور مستقل نسبت به جنایت وارد بر عضو، دیه تعلق می گیرد و هم بر منفعت آن، دیه ی مستقل دیگر؛ یعنی یک دیه ی کامل بابت جسم عضو و یک دیه دیگر بابت منفعت آن عضو. «جنایتی که به طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار^۱ گردد، جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود^۲ از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد^۳ از بین بردن کامل قدرت مقاربت^۴ از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس

نسبت دیه دارد. در این حکم فرقی میان باکره و غیرباکره، خردسال و بزرگسال سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست.

ماده ۶۶۸ ق.م.ا. ما از بین بردن عانه مرد یا زن، موجب ارش است.

ماده ۶۶۹ ق.م.ا. «قطع و از بین بردن هریک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود».

ماده ۷۱۷ ق.م.ا. «هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارش جنایت بر مادر، دیه جنین نیز در هر مرحله ای از رشد که باشد پرداخت می شود».

۸. افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است

۱. ماده ۷۴ ق.م.ا. «جنایتی که به طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، دیه کامل دارد و جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد، موجب ارش است».

۲. ماده ۷۰۵ ق.م.ا. «جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود. دیه کامل دارد».

۳. ماده ۷۰۶ ق.م.ا. «از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب ارش است».

۴. ماده ۷۰۷ ق.م.ا. از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب دیه کامل است».

۵. ماده ۷۰۸ ق.م.ا. «از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب ارش است».

۶. ماده ۶۶۴ ق.م.ا. «طع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف دیه کامل زن است و قطع و از بین بردن بخشی از آن، به همان

درجه چهار محکوم می‌شود». همانطور که در این ماده نیز ملاحظه می‌شود، تنها مواقعه منتهی به نقص عضو یا مرض در مورد زوجه صغیر ملحوظ قرار گرفته و عجیب آنکه در این فقره، مواقعه منتهی به فوت محکوم به قصاص نبوده است. عدم ضمان در مواقعه منجر به افضا، نقص و مرض همسر بالغ در قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت از خانواده، به معنی انکار بزه دیدگی زن و محق دانستن مرد در این جنایات توسط قانون‌گذار محسوب می‌شود. در مجموع، صرفاً می‌توان از مقررات کلی مندرج در بخش جنایات علیه عضو و منفعت برای مجرمانه شمردن رفتارهای خشن جنسی که توسط مرد نسبت به همسرش صورت می‌گیرد استفاده نمود و بدین ترتیب این زنان را مورد حمایت قانون قرار داد.

۳-۱-۲. عدم رضایت در روابط جنسی زوجین به عنوان آسیب روحی و روانی

به‌طور کلی، جرائم علیه تمامیت معنوی شامل مجموعه عناوین مجرمانه‌ای است که نسبت به شخصیت معنوی انسان‌ها روی می‌دهد. جرایمی مانند توهین، افتراء، تهدید، نشر اکاذیب، افشای اسرار، هتک حرمت، قذف و ... در این گروه قرار می‌گیرند. درواقع، حقوق کیفری نه‌تنها به دنبال حفاظت از جسم اشخاص در برابر رفتارهای تعدی گرایانه‌ی دیگران است، بلکه شخصیت معنوی آن‌ها را نیز موردنظر قرار داده و رفتارهای ناقض آن را سزاوار سرزنش کیفری و اعمال کیفر می‌داند.

یکی از مهم‌ترین جرائم علیه شخصیت معنوی، جرم توهین است که حسب شرایط مشمول ماده ۶۰۸ و یا ۶۰۹ ق.م. می‌شود. توهین جزو جرائم مطلق محسوب شده و بنابراین صرف وجود سوءنیت

قانون‌گذار در ماده ۶۶۰ ق.م.ا. افضای همسر را در این موارد موجب ضمان می‌داند: «الف- هرگاه همسر، بالغ و افشاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود، ب- هرگاه همسر، نابالغ و افشاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هرچند او را طلاق داده باشد». «از مضمون ماده پیداست که قانون‌گذار تنها افضای همسر بالغ را اگر به سببی غیر از مقاربت (مانند استعمال شیء خارجی، انگشت و ...) به‌صورت دائم یا منقطع ایجاد شود به رسمیت شناخته و برای آن دیه کامل در نظر گرفته است و در مورد افضای همسر بالغ در فرض مقاربت جنسی ساکت است. هرچند با توجه به مفهوم مخالف عبارت یاد شده، هرگاه افضای همسر بالغ در اثر مقاربت اتفاق بیفتد، مضمونه نبوده و زوج ضامن آسیب وارده نیست. این موضوع مورد اتفاق فقهای امامیه است. درحالی‌که افضای غیرهمسر در اثر مقاربت حتی اگر زن بالغ رضایت داشته باشد موجب ضمان است و دیه کامل دارد.^۱ در مورد افضای همسر، تنها افضای همسر نابالغ، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل، نفقه تا پایان عمر هریک برعهده شوهر است هر چند طلاق گرفت باشند» (Zabihi Bigdeli, 2015).^۲

همچنین در فصل هفتم از قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، در بخش مقررات کیفری در ماده ۵۰ آمده است: «... هرگاه ازدواج مذکور (ازدواج با دختر زیر سن ۱۳ سال تمام شمسی) به مواقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به مواقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری

^۱ ماده ۶۶۱ ق.م.ا. «افضای غیرهمسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است: الف- هرگاه افشاء شده نابالغ یا مکره بوده و افشاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افشاء به غیرمقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است. ب- هرگاه افشاء با رضایت زن بالغ و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت خواهد بود. پ- افضای

ناشی از وطی به شبهه عالوه بر مهرالمثل و دیه، در صورت ازاله بکارت، موجب ارش البکاره نیز می‌باشد».

^۲ ماده ۶۶۰ ق.م.ا. «رضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است: الف- هرگاه همسر، بالغ و افشاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود. ب- هرگاه همسر، نابالغ و افشاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد».

عام برای تحقق عنصر معنوی کافی است. تحقق این جرم بر اساس ماده ۶۰۸ مجازات شلاق تعزیری تا ۷۴ ضربه و یا جزای نقدی را معین می‌سازد. از سوی دیگر، قذف، یعنی نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، یکی از مصادیق آشکار توهین است که به‌عنوان یک مجازات حدی تعیین شده و تنها منحصر به نسبت زنا یا لواط به شخص است؛ بنابراین، در صورتی که شخصی بدون ارائه شهادت قانونی (چهار شاهد) به کسی نسبت زنا یا لواط دهد، به مجازات ۸۰ ضربه شلاق حدی براساس ماده ۲۵۰ ق.م.ا. محکوم خواهد شد (Mirkamali, 2017).

از سوی دیگر، بر اساس مقررات قانونی، هم توهین و هم قذف بر اساس ماده ۱۰۴ ق.م.ا. جزو جرائم حق الناس محسوب می‌شود و بنابراین تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه‌ی بزه دیده است و در صورت گذشت نیز در هر مرحله از رسیدگی، تعقیب و اجرا موقوف می‌شود. بر این اساس، در تجاوز زناشویی از حیث آثار روانی، آن دسته از رفتارهای جنسی که همراه با خشونت روانی، توهین، تحقیر جنسی و استفاده از الفاظ رکیک و پست کننده‌ی جنسی باشد، می‌تواند مشمول ماده‌ی ۶۰۸ ق.م. قرار بگیرد و مجازات شلاق یا جزای نقدی بر آن تعلق گیرد (Asadi, 2013). به‌طور خاص، در مورد ارکان جرم توهین جنسی نسبت به همسر، رکن مادی آن که یک جرم عمدی محسوب می‌شود؛ شامل رفتار مرتکب، مشخص بودن طرف، بی‌تأثیری صحت و سقم اظهارات توهین‌آمیز، موهن بودن رفتار و مطلق بودن آن است. بی‌تأثیری صحت و سقم اظهارات توهین‌آمیز به این معنی است که فارغ از اینکه اظهارات مرتکب درست باشد یا نه، تأثیری در تحقق جرم ندارد و مطلق بودن نیز به این دلیل است که تحقق شرط نیست و صرف موهن بودن عرفی رفتار همسر کافی به نظر می‌رسد. ناگفته

نماند که توهین به اشکال شفاهی، کتبی، الکترونیکی و... محقق می‌شود (Aghaeinia, 2017).

در مورد رفتار مرتکب از نوع توهین عملی که در بخش قبل نیز اشاره شد، در تبصره ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ مقرر شده بود: «در صورتی که توهین به صورت ضرب یا منتهی به جرح یا نقص باشد، علاوه بر مجازات این ماده به مجازات خود آن عمل نیز محکوم خواهد شد»؛ اما با تصویب قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵) این تبصره حذف گردید. لذا در حال حاضر قانون در مورد توهین عملی ساکت است و برخی معتقدند نمی‌توان ایراد صدمه به بدن را که عمدی و مستوجب قصاص یا تعزیر بوده باشد، توهین در مفهوم خاص دانست؛ اما به نظر می‌رسد، رفتار عمدی و توهین‌آمیز مرتکب مانند رابطه‌ی جنسی نامتعارف را (اگر اثری از خود برجای نگذارد) می‌توان مشمول ماده ۵۶۷ ق.م.ا. دانست. همچنین علی‌رغم حذف تبصره ماده ۸۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۶۲ و سکوت قانون‌گذار در تعیین عنوان مجرمانه برای توهین عملی و تصریح ماده‌ی ۶۰۸ ق.م.ا. بر «الفاظ» نه بر «رفتار»، برخی حقوقدانان توهین را اعم از گفتار، فعل یا ترک فعل موهن می‌دانند، لذا با لحاظ این نظر، شاید بتوان رفتار اهانت‌آمیز جنسی مرد نسبت به همسرش را مشمول این ماده و جرم توهین قرار داد. در مورد رکن معنوی، با توجه به اینکه قانون‌گذار در مواد مربوط به جرائم توهین‌آمیز از واژه‌های قصد، علم و سوءنیت استفاده نکرده است؛ با در نظر گرفتن اصل عمدی بودن جرائم، توهین، جرمی عمدی است و مصداق غیرعمدی آن جرم محسوب نمی‌شود. اجزای رکن معنوی توهین به‌عنوان یک جرم عمدی با توجه به ماده ۱۴۴ ق.م.ا.^۱ شامل آگاهی مرتکب به موهن بودن رفتار ارتكابی و قصد بودن مرتکب می‌باشد (Aghaeinia,

^۱ آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه با علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

^۱ ماده ۱۴۴ ق.م.ا. «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع

نپرداخته و برای شوهران متجاوز، مجازات تعیین نکرده است. اما شوهر می‌تواند چنانچه همسرش از او تمکین نکند و محل زندگی مشترک را ترک کند به دادگاه مراجعه کرده و دادخواستی به خواسته‌ی الزام به تمکین، تقدیم دارد. چنانچه گذشت، در این موارد اگر دادگاه تشخیص بدهد محل زندگی مشترک خالی از خطرات جدی برای ادامه زندگی است حکم بر تمکین زن صادر می‌کند قانون‌گذار برای تمکین مردان از زنان، قیود مشابهی ایجاد نکرده است. ادعای عسر و حرج زن مبنی بر عدم رضایت مندی در روابط جنسی با شوهر، قابل استماع نیست مگر آنکه زن بتواند بیماری‌های خاص جنسی همسرش را که در قانون مدنی ذکر شده است، به اثبات برساند. از بعد قانونی گرچه جرم مجزای مبنی بر تجاوز جنسی زناشویی در قوانین ایران وجود ندارد اما این مسئله از طریق طرح ایراد صدمه و یا جراحت در دادگاه کیفری و از طریق طرح مسأله عسر و حرج در دادگاه خانواده قابل طرح است و صدمات جسمی ناشی از آن را می‌توان پیگیری کرد. هرچند با در نظر گرفتن مراکز مشاوره در دادگاه‌های خانواده زمینه را برای برخورد مناسب با آن فراهم آورده است و در مباحث مربوط به دیات و عسر و حرج موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز نوعی پیشگیری را شاهدیم، ولیکن از جهت آسیب‌های روحی وارده خلاء قانونی مشهود بوده و نیاز به تعریف شفاف جرائم جنسی در حوزه خانواده احساس می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

In recent decades, the global discourse surrounding marital sexual relations has undergone significant transformation, with increasing attention to the concept of consent. The traditional view that equated marriage with perpetual sexual availability is being

همچنین در صورتی‌که الفاظ بکار برده شده حاوی نسبت زنا یا لواط به همسر باشد نیز فرد مشمول مجازات حدی خواهد شد. در مجموع، خشونت جنسی روانی از قبیل رفتارهای توهین‌آمیز، الفاظ رکیک و حتی قذف توسط مرد نسبت به همسر خود بر اساس مقررات مذکور جرم شمرده شده و بزهکار مشمول مجازات قانونی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در قوانین ایران تمایلات جنسی زنان در امر زناشویی مورد اعتنا قرار نگرفته است. نحوه نگارش ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». به صراحت نشان می‌دهد که ادای وظایف زوجیت (آمادگی زن برای تمتع جنسی شوهر) یک تکلیف است؛ چراکه استنکاف از آن ضمانت اجرای محرومیت از نفقه را در پی دارد. با این توضیحات زن شوهردار حق ندارد در مواردی که شوهر تمایل به هم‌خوابگی دارد از آن امتناع ورزد. ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌کند (حسن خلق در رفتار و گفتار)، ماده ۱۱۱۵ نیز به آسیب‌های جسمی و مالی و شرافتی زن پرداخته و راهکارهایی ارائه داده یا ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی به خشونت اقتصادی اختصاص یافته، همین‌طور ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی عسر و حرج را برای خود برگزیده است اما با همه این اوصاف این قوانین پراکنده هستند و نیازمند قوانین جامع و کامل در این عرصه هستیم چون در این که برخی قوانین در مورد زنان نیازمند بازنگری هستند. قوانین کیفری ایران نیز به موضوع تجاوز در بستر زندگی زناشویی

rigorously challenged by legal scholars and human rights advocates alike. Within this framework, the issue of marital rape—defined as non-consensual sexual activity within marriage—is no longer seen as a private matter but as a serious infringement of bodily autonomy and dignity. International legal

instruments, such as the 1993 UN Declaration on the Elimination of Violence against Women, explicitly categorize forced marital intercourse as a form of gender-based violence and a violation of human rights (Koenig & Zablotska, 2004; Romito & Molzan Turan, 2005). Nevertheless, in many legal systems, including Iran's, the law has yet to fully recognize this violation. The present article interrogates this lacuna in Iranian law, arguing that the legal framework not only lacks explicit provisions criminalizing marital rape but also perpetuates a patriarchal conception of marital obligations by prioritizing male sexual rights over female bodily integrity. This legal silence is reinforced by cultural norms that normalize male dominance in sexual relations, thereby obscuring the prevalence and harm of coerced sex within marriage. Through a descriptive-analytical methodology based on library resources, the authors illuminate how this oversight has tangible consequences for women's legal and psychological wellbeing in Iran.

Central to the analysis is the assertion that non-consensual sexual relations in marriage constitute a form of sexual violence. The authors underscore that while legal systems in Western countries such as the UK have criminalized marital rape, recognizing it as indistinguishable from any other form of sexual assault, Iranian law remains silent on this issue (Najafi Abrandabadi, 2014; Safariniya & Sabour, 2021). This omission, the article argues, is not accidental but stems from historical and jurisprudential traditions that subordinate women's autonomy to marital duty. For example, early Roman law treated women as the property of their husbands, and similar patriarchal premises persist in Iranian civil law, particularly in the codification of women's marital duties. Empirical evidence cited in the article further reveals the extensive psychological and physical harm caused by forced sex within marriage. Studies conducted

in countries such as India, Uganda, and Nigeria report alarmingly high rates of sexual coercion among married women, especially among younger brides and in traditional or rural settings (Okemgbo, 2002; RHR, 2004). These findings highlight the urgency of recognizing and addressing marital rape not merely as a cultural or private matter, but as a systemic violation of women's human rights with far-reaching implications for public health and gender justice.

From the standpoint of Iranian civil law, the article meticulously analyzes relevant statutory provisions, most notably Articles 1108, 1115, and 1130 of the Civil Code. These laws, while ostensibly designed to protect women, ultimately reinforce male authority by enshrining the wife's obligation of *tamkin* (sexual submission) as a condition for receiving spousal maintenance. According to Article 1108, a wife who refuses to fulfill her marital duties—defined narrowly to include sexual compliance—is not entitled to alimony. Moreover, while Article 1115 permits a wife to leave the marital home if her life or dignity is endangered, this provision is interpreted restrictively and does not cover coercive but nonviolent sexual relations. The article notes that Iranian courts often reject women's claims of emotional or psychological harm in such cases, citing the absence of physical evidence or a narrowly defined legal injury (Asadi, 2013). The authors argue that these legal provisions not only fail to protect women from sexual violence within marriage but also legitimize such violence by framing it as part of marital duty. The authors call for a redefinition of *tamkin* to incorporate mutual consent and bodily autonomy, in line with international human rights standards and Iran's own constitutional commitments to human dignity under Article 40.

In exploring the criminal dimension, the article turns to Iran's Islamic Penal Code, highlighting the absence of explicit statutes

that criminalize marital rape. The Code recognizes offenses such as assault and battery, yet these are rarely applied to cases of coerced sex within marriage unless there is evidence of extreme physical injury or death. Even then, as the article explains, the law often treats such offenses as *qisas* (retaliation-based crimes) or *diyah* (compensatory penalties), which are difficult to pursue and rarely result in punitive justice (Goldouzian, 2005; Kazemi & Ghasemi, 2020). For example, under Article 614 of the Penal Code, intentional bodily harm can lead to imprisonment, but only if specific injuries such as permanent organ damage or disability are proven. Meanwhile, cases involving emotional trauma or sexual humiliation are generally dismissed or relegated to the ambiguous domain of "unlawful behavior" lacking criminal intent. The authors argue that this doctrinal gap reflects a deeper legal and cultural reluctance to recognize women as full holders of sexual rights within marriage. In contrast, the article points to legal reforms in other Muslim-majority countries that have begun to criminalize spousal rape, suggesting that such change is not incompatible with Islamic jurisprudence but requires a reinterpretation of prevailing norms and legal texts (Moradi, 2017; Na'mati et al., 2021).

The article also examines how verbal or psychological forms of coercion during marital intercourse may constitute criminal offenses under Iran's laws governing insult (*tohin*), defamation (*qadhf*), and moral harm. Drawing on Articles 608, 250, and 567 of the Penal Code, the authors argue that when a husband uses degrading language or engages in non-consensual and humiliating sexual behavior, he could theoretically be prosecuted under existing provisions for offenses against personal dignity and emotional wellbeing (Aghaeinia, 2017; Mirkamali, 2017). However, in practice, such cases are rarely brought forward due to evidentiary challenges, societal

stigma, and the high threshold for proving criminal intent. The article emphasizes that this judicial inertia perpetuates a culture of impunity that undermines women's access to justice. In particular, the lack of judicial recognition for non-physical forms of violence leaves many victims without recourse, reinforcing the notion that marriage nullifies a woman's right to refuse sex. The authors argue that recognizing psychological coercion as a legitimate basis for criminal liability is essential for ensuring comprehensive protection against all forms of sexual violence within marriage.

In conclusion, the authors call for an urgent reevaluation of Iranian legal provisions concerning marital sexual relations. The current framework, by enshrining sexual submission as a marital obligation and omitting any recognition of spousal rape, fundamentally contradicts both international human rights principles and the evolving understanding of consent as a cornerstone of sexual ethics. Reforming these laws is not only a legal necessity but a moral imperative to uphold the dignity, autonomy, and wellbeing of women. The authors recommend specific legislative changes, including the criminalization of marital rape, the redefinition of *tamkin* to include consent, and the incorporation of psychological harm within the scope of punishable offenses. They also advocate for comprehensive public education campaigns, legal literacy initiatives for women, and judicial training programs to sensitize judges and lawyers to the realities of sexual violence in marriage. Ultimately, legal reform must be accompanied by a cultural shift that affirms the principle that consent is not annulled by marriage and that every individual has the inalienable right to bodily integrity.

References

- Aghaeinia, H. (2017). *Crimes Against Persons (Special Criminal Law - Moral Personality)*. Mizan Publications.
- Asadi, L. S. (2013). *Criminal Law of Family - Current State and Future Directions*. Mizan Publications.
- Goldouzian, I. (2005). *Essentials of General Criminal Law (Crimes Against Physical Integrity - Moral Damages - Property and Ownership - Public Security and Peace)*. University of Tehran Press.
- Haddadzadeh Nayeri, M. R. (2009). Investigation of Crimes Against Morality. *Judiciary Legal Journal*, 15(67), 115-126.
- Hajidehabadi, A. (2006). From Victim Compensation by the Offender to Compensation by the State. *Islamic Law Journal*, 3(9), 95-122.
- Hegarty, K., & Gunn, J. (2004). Association between depression and abuse by partners of women attending general practice descriptive(cross sectional survey). *bmj*, 328(7440), 621-627. <https://doi.org/10.1136/bmj.328.7440.621>
- Hegarty, K. L. (2002). prevalence and associations of partner abuse in women attending general practice(a cross- sectional survey). *Journal of Public Health*, 26(5), 437-442. <https://doi.org/10.1111/j.1467-842X.2002.tb00344.x>
- Kazemi, Z., & Ghasemi, G. (2020). Marital Rape from the Perspective of Law and Society in Iran and England. *Journal of Private and Criminal Law Research*, 16(43), 53-87.
- Koenig, M. A., & Zablotska, L. (2004). Coerced first intercourse and reproductive health among adolescent in Rakai. *Int fam plan perspect*, 30(4), 156-163. <https://doi.org/10.1363/3015604>
- Lemon, S. C. (2002). Preventive health care use, smoking and alcohol use among Rhode Island women experiencing intimate partner violence. *J women health Gend Based Med*, 11(6), 555-562. <https://doi.org/10.1089/152460902760277912>
- Mirkamali, S. A. (2017). Jurisprudential and Legal Foundations of Criminalizing Marital Rape. *Family Research Journal*, 17(51), 389-405.
- Moradi, H. (2017). *Crimes Against Persons (Felonies)*. Mizan Publications.
- Na'mati, Z., Nobahar, R., Omid, J., & Farajiha, M. (2021). Legislative Criminal Intervention Models in the Realm of Marital Rape. *Comparative Legal Research Journal*, 25(1), 113-141ER -.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2014). *Encyclopedia of Victimology and Crime Prevention*. Mizan Publications.
- Nourbaha, R. (2015). *Foundations of General Criminal Law*. Dad Afarin Publications.
- Nunnez-Rivas, H. P., & Monge- rejase, R. (2003). Physical- psychological- emotional and sexual violence during pregnancy as a reproductiverisk predictor of low birth weight in costa Rica J. *REV panam publica*, 14(2), 75-83. <https://doi.org/10.1590/S1020-49892003000700001>
- Okemgbo, C. N. (2002). Prevalence- patterns and correlates of domestic violence in selected Igbo communities of IMO stated. *Afr J Reprod health*, 6(2), 101-114. <https://doi.org/10.2307/3583136>
- Rayejian Asli, M. (2006). Victims (Rights and Necessary Protections). *Public Law Research Journal*, 5(19), 117-139.
- RHR. (2004). *World health organization*. Publications anonymes.
- Rodgers, K. (1994). Wife assault the findings of a national survery. *Juristal*, 14(9), 1-21.
- Romito, P., & Molzan Turan, J. (2005). the impact of current and past interpersonal violence on womens mental health. *Soc Sci Med*, 60(8), 17-27. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2004.08.026>
- Safariniya, M., & Sabour, S. (2021). Criminalization of Non-Consensual Sexual Relations in International Documents and Laws of Ireland, Indonesia, Turkey, and Iran. *Journal of Family Jurisprudence and Law*, 26(75), 175-210.
- Stith, S. M., & Rosen, K. H. (2004). Treating intimate partner violence within intact couple relationships Outcomes of multi-couple versus individual couple therapy. *J Marital Fam Ther*, 30(3), 305-318. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.2004.tb01242.x>
- Zabihi Bigdeli, A. (2015). *Legislative Essentials in the Family Domain*. Mizan Publications.